

ژرفای زخم و یازده شمایل بومی

۱- زیارت

بسیجی ها و پاسدارهای جمهوری اسلامی که بنا بر ادعای آخوندها بمنظور دفاع از مقبره زینب و دیگر اماکن تاریخی و مقدس شیعیان در سوریه و جلوگیری از تخریب این اماکن بدست القاعده، وهابی ها و سلفیست های سنی مذهب، به سوریه روانه می شوند؛ در تابوت هائی پیچیده در پارچه ای سه رنگ بنام پرچم جمهوری اسلامی، بازگردانده میشوند. بنا به تبلیغات مسئولین جمهوری اسلامی این بسیجی ها و پاسدارها برای این که به سوریه فرستاده شوند از روی اشتیاق به شهادت و خوابیدن ابدی در جوار حضرت زینب چندین شبانه روز پشت در خانه ی آیه الله ها و مسئولین گریه و زاری می کنند. اما قابل توجه این است که این شیفتگان شهادت افراد میانسالی هستند که با امریه ی مأموریت دولتی به سوریه فرستاده می شوند و جوانان در میان آنان کمتر دیده می شوند. دیگر حتی در میان نسل جوان آن اقلاری که با اشاره ی یک آخوند هزاران نفر چماقدار به خیابان ها می ریختند تا خواهندگان آزادی و دموکراسی را قلع و قمع و تارومار کنند، کسان زیادی باقی نمانده و توهم ها یکسر فرو ریخته است. تو خود بخوان حدیث مفصل از این مجمل.

۲- عطش

هزاران نفر از جوانان عرب سلفیست و طرفدار القاعده از کشورهای سوئد، نروژ، دانمارک، فرانسه، انگلیس، آلمان، بلژیک، ایتالیا، اسپانیا و چند کشور دیگر اروپای غربی به سوریه رفته اند و در عملیات جنگی علیه ارتش دولت سوریه شرکت کرده و تجربه نظامی بدست آورده اند تا حدی که دولت ها، پلیس و سازمان های امنیتی این کشورهای اروپای غربی بشدت نگران بازگشتن این افراد - البته آنهایی که زنده می مانند - به کشورهای اروپائی هستند. وزارتخانه های امور خارجه این کشورهای غربی پس از یک ژست تبلیغاتی و قطع رابطه با دمشق، دوباره مناسبات و ارتباطات را با رژیم بشار الاسد از سر گرفته اند و مأموران امنیتی این دولت های غربی در حال حاضر در دمشق با کمک ارتش و مقامات امنیتی دولت مرکزی سوریه مشغول تهیه و تنظیم لیست اسامی این افراد تروریست و القاعده ای هستند و مسیر بازگشتشان را به کشورهای اروپائی از طریق فرودگاه های ترکیه بررسی، کنترل و تأمین می کنند.

این جوانان عرب از نسل دوم و سوم مهاجرین عرب به اروپای غربی اند و بسیاری از آنها در این کشورهای اروپائی متولد شده اند. سیاست غلط آموزشی در کنار تحقیر و اهانت هائی که این جوانان از فرهنگ راسیستی - فاشیستی ی مسلط در این کشورها و جوامع لیبرال اروپای غربی متحمل می شوند؛ این جوانان را وامی دارد تا مشتاقانه خود را بکام مرگ بیافکنند.

۳- ژنده پوشان

هزاران نفر از جوانان بیکار و بی درآمد از کشورهای شمال افریقا نیز به سوریه رفته اند و در ازای دریافت ماهی دو هزار دلار امریکا در جنگ علیه ارتش و دولت سوریه شرکت می کنند. حتی گفته می شود روزانه هزار دلار امریکا دریافت می کنند. عربستان سعودی و قطر و دیگر دیکتاتورهای حوزه جنوبی خلیج فارس هزینه این جنگ را پرداخت می کنند. نکته ی تأمل برانگیز و تضامند و ناسازگار این است که امریکا دولت مالکی در عراق را در سرکوب این گروه های وهابی - سلفی و القاعده تأیید و یاری می دهد اما همزمان از همین گروه های تروریستی در سوریه پشتیبانی می کند.

۴ - آداب دانی همسایه

ترکیه تا کنون بیش از ۴۷ تَن اسلحه به سوریه ارسال کرده و در اختیار گروه های باصطلاح اپوزیسیون قرار داده است. جالب این که معاون یکی از وزرای ترکیه برای ماست مالی کردن موضوع اعلان کرده بود که این اسلحه ها تفنگ های شکاری بوده اند. چنانچه هیچ گونه درگیری مسلحانه در کشور سوریه نمی بود، و چنانچه همه ی اهالی سوریه طرفدار تفریحات سالم در هوای آزاد می بودند، و چنانچه طبیعت و کوه و دشت های سوریه آنچنان پُر خیر و برکت بود و پرنده و چرنده و آهو و گوزن و هر جانوری که قابل شکار باشد در این طبیعت حضور بهم می رسانید و چنانچه انجمن ها و سازمان های دفاع از جانوران وحشی و اهلی نیز موافق " ورزش " شکار در هوای آزاد می بودند، در آخر سر وقتی که دانشمندان علم ریاضی ۴۷ تَن وزن "تفنگ های شکاری" مورد ادعای آقای معاون وزیر ترکیه را تقسیم به تعداد کل جمعیت سوریه بکنند متوجه می شوند که به هر فرد سوریه ای - اعم از زن و مرد و کودک و پیر و جوان - سه عدد تفنگ شکاری می رسد تا در " تفریحات سالم " مورد استفاده قرار دهند. امیدوارم شرایط رفاه در ترکیه و همه ی این کشورهای اروپای غربی تا آن حد پیشرفت کند که هر فرد از اهالی این کشورهای "متمدن" و خیرخواه، سه عدد تفنگ شکاری مجاناً در اختیار داشته باشد.

۵ - گزند گیتی

بیش از شصت سال است که دولت و رهبریت ایالات متحده امریکا روابط بسیار نزدیک و صمیمانه با عربستان سعودی دارد. با کمی تأمل پیرامون این رابطه دوستی بین امریکا بعنوان یکی از بزرگترین دموکراسی های جهان مدرن - آنطور که خود را تعریف می کند - و هیئت حاکمه عربستان سعودی بعنوان یکی از ارتجاعی ترین و تیره ترین نظام عقیدتی در منطقه - آنطور که تاریخ معاصر تعریف می کند - این امکان را بدست می آوریم تا روایتی صحیح از آنچه که در حال حاضر پیرامونمان اتفاق می افتد بدست آوریم. تجربه دوردست تاریخ - و جغرافیای نزدیک - این امکان را در اختیار ما می گذارد.

فجایع اجتماعی - سیاسی در کشورهای منطقه ریشه در عقب ماندگی بومی و استبداد شرقی دارد اما عوامل و شاخصه های دیگر نیز به گرانباری همان عوامل و شاخصه های بومی مداخله کردند. از حمله ناپلئون به مصر و شکست انقلاب های ۱۸۴۸ اروپا، در حقیقت انقلاب اجتماعی در برابر انقلاب صنعتی شکست خورد و نتایج و پی آمدهای مصیبت بارش تا امروز میلیون ها انسان را در کشورهای گوناگون از پنج قاره جهان و از جمله کشورها و جوامع خاورمیانه به فلاکت و نکبت کشانیده است.

نویسندگان بیانیه استقلال امریکا و اولین بیانیه حقوق بشر خود برده دار بودند. نابودی سرخپوستان و جایگزین کردن سفیدپوستان اروپائی در زمین های تازه کشف شده ی قاره ی امریکا، تقریباً همزمان و بموازات بسط و گسترش استعمار در شرق صورت گرفت. پشتیبانی همه جانبه ی امریکا از رژیم تبعیض نژادی آفریقای جنوبی تا آخرین روزهای حیات آن رژیم آپارتاید، و همچنین - و هنوز تا هنوز - پشتیبانی بیدریغ امریکا از رژیم آپارتاید صهیونیستی اسرائیل و این دوستی و پشتیبانی از هیئت حاکمه عربستان سعودی، تنها با ابزار گرائی و توجیهاتی مثل منافع استراتژیک منطقه ای، نفت، فروش اسلحه و غیره قابل توضیح و تبیین نیست.

پا گرفتن و گسترش دموکراسی در عربستان سعودی در جهت منافع و خواسته های امریکا و غرب نیست. باید پرسید چرا؟

پا گرفتن و گسترش دموکراسی در هیچکدام از کشورهای خاورمیانه در جهت منافع و خواسته های امریکا و غرب نیست. باز هم باید پرسید چرا؟

در دوران جنگ سرد، تمام سیاست تبلیغاتی غرب بر این موضوع متمرکز بود که کشورها و جوامع اروپای شرقی از آنجائیکه تحت سلطه و هژمونی شوروی قرار دارند، فاقد امکانات پیشرفت اقتصادی و اجتماعی و غیره می باشند و بمجرد رهایی از یوغ شوروی، سرمایه آزاد غرب با دلسوزی این جوامع و کشورها را تبدیل به بهشت برین خواهد کرد. شوروی فرو پاشید ولی سرمایه غرب به اروپای شرقی علاقه ای نشان نداد. باید پرسید چرا؟ و همچنان خاورمیانه مرکز ثقل توجه برنامه ریزان و سیاستمداران غرب و امریکا باقی مانده است. باز هم باید پرسید چرا؟ پاسخ به این پرسش ها و پرسش های مشابه ضرورتی است که روایت ما از تاریخ معاصرمان را تا اندازه ای روشنتر است.

۶ - تمکین ملوکانه

پادشاه عربستان سعودی، ملک عبدالله، در آغاز هفته ی دوم ماه فوریه جاری فرمانی ملوکانه صادر کرد. این فرمان هرگونه عملیات و فعالیت های تروریستی را که شهروندان عربستان سعودی مرتکب شوند بشدت محکوم کرده است و مجازات های سنگینی را در حق مرتکبین وعده می دهد. منابع مطلع گزارش داده اند که مسئولین بلند مرتبه دولت اوپاما، اسناد موثقی را از فعالیت شهروندان عربستان سعودی - نظامی و غیر نظامی - در عملیات بزرگ و کوچک تروریستی در عراق، سوریه، لبنان، یمن و روسیه؛ در اختیار مقامات عربستان سعودی قرار داده اند و یادآوری کرده اند که این اسناد در شورای امنیت سازمان ملل می تواند براحتی و بسرعت منجر به صدور قطعنامه ای علیه دولت عربستان سعودی بشود و این کشور را در لیست کشورهای تغذیه کننده ی تروریسم بین المللی قرار دهد.

ضمناً این مسئولین بلند مرتبه ی دولت اوپاما - از آنجائیکه فارغ التحصیلان بهترین دانشگاه های امریکا و انگیس هستند و هرکدامشان دارای حداقل چند رساله و تز دکترا و فوق دکترای تاریخ علوم سیاسی را در کارنامه کاری یر خود جاسازی کرده اند - فراموش نکردند که معاهده دفاعی بین امریکا و عربستان سعودی منعقد در سال های چهل سده گذشته را - به امضای روزولت و ملک عبدالعزیز - به مسئولین عربستان سعودی یادآوری و گوشزد کنند که این معاهده این گونه فعالیت های تروریستی را بر نمی تابد.

فرمان ملوکانه پادشاه عربستان سعودی نه تنها کسانی را که مستقیماً در عملیات و فعالیت های تروریستی در خارج از خاک مملکت دست دارند، محکوم می کند و در صورت بازگشت مجازات سختی را برای شان در نظر می گیرد؛ بلکه فعالین تبلیغ و ترویج افکار و ایدئولوژی گروه های تروریستی و جمع آوری کمک های مالی را نیز محکوم می کند. صدها امام جمعه و خطیب و مروج وهابی در این سه سال گذشته زیر نظر و تأیید مستقیم خانواده آل سعود حاکم، فعالیت هیستریک برای بسیج و تأمین مالی و گسیل جوانان عربستان سعودی به سوریه بخاطر جنگ و سرنگون کردن رژیم بشار الاسد داشته اند.

در روزگار قدیم شمشیرهای ساخت هند در بازارهای خاورمیانه به مرغوبیت مشهور بودند. شمس تبریز تعریف می کند که مردی شمشیری کهنه و زنگ زده داشت. شمشیر را به بازار برد تا بفروشد. خریداری پیدا شد. فروشنده برای بازار گرمی به خریدار گفت این شمشیر هندی است. مرغوب است و حتی سنگ را هم می شکافد. سنگی در همان نزدیکی ها در گوشه ای افتاده بود. خریدار برای آزمایش شمشیر، سنگ را نشانه گرفت و محکم با شمشیر بقصد شکافتن سنگ، به سنگ ضربه ای وارد آورد. شمشیر بلافاصله شکست و به دو نیم شد و سنگ هم هیچ خراشی بر نداشت. خریدار شمشیر شکسته را به فروشنده پس داد و با نگاهی متعجب از فروشنده خواهان توضیحی شد. فروشنده گفت: این شمشیر هندی است ولی بنظر می رسد این سنگ هندی تر است!

بنا بر اطلاعات جمع آوری شده از منابع گوناگون - و بی ارتباط با هم - بیش از سه هزار شهروند عربستان سعودی در حال حاضر در سوریه درگیر در جنگ هستند که تعداد زیادی از این جمعیت سه

هزار نفری نظامی اند. حال چگونه این تعداد زیاد پرسنل نظامی اجازه یافته اند که از مملکت (عربستان سعودی) خارج شوند خود معمائی است.

پیش از ناآرامی ها و جنگ داخلی جاری، سوریه در فصل تابستان محل گذراندن تعطیلات تابستانی بسیاری از شهروندان کمی کمتر ثروتمند عربستان سعودی - و چند امیرنشین دیگر ساحل جنوبی خلیج فارس - بود که با ماشین های لوکس آمریکائی خود در خیابان های دمشق و حلب و حمص و قامشلی می خرامیدند و نوعی از "همبستگی" ی بین العربی را به نمایش می گذاشتند. نکته سنجی خبیث به طنز گفت این سه هزار و چندی شهروند عربستان سعودی همان هائی هستند که سال ها پیش برای تعطیلات تابستانی به سوریه رفته اند و بدلالی که فعلاً هیچ کس نمی داند همانجا مانده اند!

این فرمان ملوکانه ملک عبدالله نیز پس از آن صادر شد که خبر امکان جدی لغو مسافرت قریب الوقوع او با ما به ریاض رسید و از طریق تلگرافخانه جنگل نیز به گوش مسئولین و تصمیم گیرندگان خانواده آل سعود در ریاض رساندند که همه ی گزینه ها در اتاق های عملیات در پنتاگون و کاخ سفید بر روی میزها بطور جدی مطرح اند از جمله تقسیم کشور عربستان سعودی به چهار کشور مجزا و زمینه های تاریخی و ژئوپولیتیکی ی این تقسیم نیز موجود است. و ضمناً اینکه ملک عبدالله سالخورده و بیمار است و ولیعهدش نیز در شرایط سنی، مزاجی و ناتندرستی ی مشابهی قرار دارد. وقتی این خبرها و موضع گیری های مسئولین امریکائی به ریاض رسید، ملک عبدالله و مشاورانش مجبور شدند محاسبات خود را از نو شروع کنند و از محورهای دیگری حرکت کنند.

این فرمان ملوکانه چرخشی آشکار است در سلوک و سیاست عربستان سعودی پس از اینکه آشکار شد که با جنگ نمی توانند رژیم بشار الاسد را سرنگون کنند و پس از بلعیدن و هضم شوک اولیه ی پیام های مستقیم و غیر مستقیم مسئولین اداره او با ما، حرکات و تحرکاتی از ریاض سر زد که دقت به آن از میان سیل اخبار و گزارش های گوناگون و پایان ناپذیر ضروری و الزام آور است:

بندر بن سلطان مسئول کل سازمان امنیت و ضد جاسوسی عربستان سعودی که در این سه سال گذشته همه امکانات را برای سرنگونی بشار الاسد بکار گرفت و عاقبت الامر ناکام ماند، هم اکنون بیش از چهار هفته است که در یکی از بیمارستان های امریکا به بهانه معالجه بستری است. همین بندر بن سلطان پس از انتشار خبر بکار گیری اسلحه شیمیائی در حومه دمشق در تابستان ۲۰۱۳ بلافاصله به مسکو پرواز کرد و با پوتین ملاقات کرد و پس از این که تلاش هایش برای جلب نظر موافق پوتین - از جمله بمنظور حمله ناتو و امریکا به خاک سوریه - ناکام ماند دست خالی از مسکو بازگشت. پیشنهادات اغوا کننده بندر بن سلطان در باز گذاشتن دست روسیه در سرمایه گذاری در عربستان سعودی و خلیج فارس راه بجائی نبرد و اطلاعات امنیتی درباره فعالیت های جهادبست های قفقاز و چین که بعنوان پیشکش و ره آورد سفر و زمینه ساز دوستی و همکاری برای پوتین به همراه برده بود، از قبل سوخته بودند و پوتین از ریزه کاری های آن اطلاع داشت و در حقیقت جناب بندر بن سلطان زیره به کرمان برده بود. این بندر بن سلطان آنچنان در جنگ داخلی سوریه غرقه شده بود که آنرا جنگ شخصی خودش با خانواده اسد می دانست. همان نکته سنج خبیث ذکر شده در چند سطر بالا دوباره گفت بنظر می رسد جنگ خانواده ها و قبایل قبل از اسلام و بعد از اسلام اختلاف و توفیر زیادی باهم ندارند و اضافه کرد تاریخ دوبار تکرار می شود: بار اول خنده آور است و بار دوم کمی کمتر خنده آور است! و منظورش این بود که بار دوم تراژیک است!

تغییرات اوضاع و احوال منطقه پس از چند ماه به آنجا کشید که در دیدار اردوغان از تهران نیز موضوع وادار کردن عربستان سعودی به پا پس کشیدن از جنگ سوریه یکی از بحث ها و کنکاش های اردوغان و میزبانانش در تهران بود. قطر زودتر پاپس کشیده بود.

در رابطه با این فرمان ملوکانه ملک عبدالله باید به دو موضوع دیگر توجه کنیم:
الف- شهروندان عربستان سعودی درگیر در جنگ داخلی سوریه که در صورت بازگشت به مملکت (عربستان سعودی) با مجازات سنگین روبرو می شوند درست مثل نسل اول جنگ جویانی که به

افغانستان رفتند، و یا مثل سامورائی هائی که اربابانشان رهایشان کرده اند - با عرض معذرت از سامورائی های شرافتمند از این مقایسه ی نابجا ولی ناگزیر - باید به فکر مأوا و محلی دیگر باشند و این بمعنای این است که در جایی دیگر و کشوری دیگر - و به احتمال زیاد در همین منطقه خاورمیانه - باید جنگی دیگر از سر گرفته شود. به این تعداد باید هزاران جوان دیگر را اضافه کنیم که از کشورهای اروپای غربی بمنظور جهاد به سوریه رفته اند. جهادپست ها آفریقای شمالی راحت تر می توانن دوباره به کشورهای خود بازگردند. این تعداد زیاد جهادپست که در میدان های جنگ تجربه بدست آورده اند به هر گوشه ی دنیا فراری داده شوند برای محیط و مردم آن منطقه خطرناک خواهند بود. مسئولیت هرگونه اقدام تروریستی و خرابکاری این افراد از این بیعد در هر گوشه ی دنیا، بعهده ی دولت عربستان سعودی، خانواده ی آل سعود، امیر قطر و امارات و دست آخر همه ی دولت های غربی است که این زامبی ها را مسلح کرده و با تأمین مالی و لجستیکی دستشان را در قتل عام مردم بازگذاشته اند و اسمشان را هم گذاشته اند اوپوزیسیون سوریه. بازگرداندن این زامبی ها به داخل خاک عربستان سعودی و تجدید تربیت شان - چنانچه امکانپذیر باشد - می تواند یکی از راه حل های پیش گیری از قتل عام مردم بیگناه باشد. آن سرزمین " مقدس " عربستان شاید به این زامبی ها نیاز مبرم تری داشته باشد!

ب- پس از انتشار فرمان ملوکانه ملک عبدالله، مفتی اعظم عربستان سعودی، عبدالعزیز آل الشیخ اعلان کرد که امر امر پادشاه است و اطاعت کردن از آن حتمی و ضروری است و منبعدهیچ کس حق ندارد برای تروریسم تبلیغ کند.

این نکته دوم بدین معنا است که پادشاه بعنوان مظهر اجرائی دولت، تصمیم می گیرد و مفتی اعظم پیروی می کند.

این نکته دوم بدین معنا است که حتی در عربستان سعودی - کنسرواتو ترین کشور دنیا - فاصله ای هست بین دولت و حکومت از یکطرف و مراجع عالی فقهات از طرف دیگر و مهم تر این که مراجع فقهات از دولت و حکومت - چه بسا علیرغم تمایل قلبی و نسق فکری خود - پیروی می کنند.

این نکته دوم بدین معنا است که دولت و حکومت مصالح عالییه ی مملکت را تشخیص می دهد و سیاست تعیین می کند و مرجع فقیه پیروی می کند.

در جمهوری اسلامی ایران فلاکت زده مصالح عالییه مملکت را آخوندی بنام ولی فقیه " تشخیص " می دهد و سیاست تعیین می کند.

حتی در دوران حکمرانی صفویه، فقها از پادشاهان پیروی می کردند. این بدین معنا است که حتی نسبت به دوران صفویه هم عقب تر رفته ایم.

۷- فرّ و فرهنگ

با آغاز دور دوم مذاکرات ژنو ۲ نشانه های بارز پایان جنگ در سوریه دیده می شود. در این سه سال گذشته جنگی جهانی ولی در ابعاد کوچکتر در سوریه جاری بوده که نتایج و پی آمدهایش برای سراسر منطقه مهم و تأثیر گذار است زیرا سوریه از نقطه نظر ژئوپولیتیک محدود به همین مرزهایی که معاهده ی سایکس - پیکو ترسیم کرده است نمی شود. سوریه، لبنان، اردن و فلسطین ادامه ی طبیعی ی سامانه ای هستند که در ارتباطی تنگاتنگ یگانگی ی ویژه ای را بازتاب می دهند که از دوران جنگ ها و رقابت های اقلیمی میان ایران ساسانی و بیزانس و مصر - و پیش از آن - جدال شرق و غرب را رقم زده است. امروزه همه طرف های درگیر در رعایت معاهده ی سایکس - پیکو با هم توافق دارند. حتی در عراق که از سال ۱۹۹۳ عملاً یک کشور واحد تحت پوشش یک دولت واحد وجود ندارد، همه ی طرف های درگیر ظاهر امر را با همه نتایج مثبت و منفی اش رعایت می کنند.

در سوریه پروژه ی مشترک وهابی ها و غرب با شکست روبرو شده است و کشوری ویران برجای مانده با زخمی هولناک بر روح و روان بازماندگان مردمانی قربانی ی دین سالاران. دین سالارانی که

قدرت و ثروت نفتی شان هرگونه نشانه‌ی انسانیت را از آنان زوده است. پروژه‌ی مشترک وهابی‌ها و قدرت‌های غرب در سوریه با شکست مواجه شد زیرا سوریه لیبی نیست. در سوریه در مقطع آغاز تظاهرات مسالمت آمیز در سه سال پیش، بیش از صد و بیست حزب بزرگ و کوچک، علنی و نیمه علنی و مخفی وجود داشت و فعالیت می‌کردند. بازتاب‌گیرودار طبقاتی، جدل فکری و تبیین هستی و منزلت انسان در آفرینش‌های ادبی و هنرهای تجسمی؛ نویسندگان، شاعران و هنرمندان سوریه را در جمع سرآمدان جهانی هنر و ادبیات قرار داده است. کردها، ارامنه، آسوری‌ها، ترکمن‌ها، دروزی‌ها و مسیحیان سوریه متعلق به کلیسا‌های متعدد تاریخی در کنار علوی‌ها و نصیریها و سنیان، موزائیک رنگ برنگ و گونه‌گونی را تشکیل می‌دهند که در همبستگی با یکدیگر - بویژه در شرایط دشوار - خود را هویت یابی می‌کنند و بنیادهای فرهنگ سکولار در میانشان ریشه دوانده و عدم خشونت و رواداری یکی از نشانه‌های منش و خلق و خوی شان است. نفرت و کینه ورزی مذهبی وهابی‌ها - با قدرت تخریبی‌ی پترو دلار و اسلحه‌ی عربستان سعودی و پشتیبانی بیدریغ امریکا و اروپای غربی - قربانیان زیادی گرفت و زندگی بسیاری انسان‌ها را بیاد فنا داد اما موفق نشد این موزائیک تاریخ - فرهنگ را خرد و ریز ریز کند.

مناطق خودگردان کردستان در شمال و شرق سوریه پناهگاه و مأمن بسیاری از خانواده‌ها و افراد منسوب به قومیت‌ها و اقلیت‌های دینی است. تنها کافی است تا بدانیم که ازدواج مدنی در مناطق خودگردان کردستان جاری و ساری است که خود سنجش و میزان رواداری و جهت‌گیری سکولار در این مناطق است. هوشیاری و سلوک سیاسی کارآمد و کارآزموده‌ی مردم و رهبری نظامی - سیاسی در مناطق خودگردان کردستان در شمال و شرق سوریه از همان آغاز بحران در کشور تا به امروز در دفاع و حفاظت سراسر منطقه از هجوم وحشیانه‌ی زامبی‌های سلفیست، وهابی‌ها و القاعده‌ای‌ها خود نیازمند شرح و گزارشی جداگانه و مفصل می‌باشد که برگ زرینی است از مبارزات هوشمندانه و با فرّ و فرهنگ خلق‌گرد.

نگاه خودبین و متکبر غربی به شرق و بویژه به کشورها و جوامع خاورمیانه همیشه منظری از عقب ماندگی و کور ذهنی از این جوامع را ترسیم می‌کند و بسیاری از ایرانی‌ها نیز این باصطلاح تزاها را بلعیده‌اند. هرگز نباید فراموش کرد که از اولین تماس‌های غرب با کشورها، دولت‌ها، حاکمیت‌ها و خلق‌های خاورمیانه تا به امروز، این غرب بوده است که از ارتجاعی‌ترین عناصر موجود در این جوامع پشتیبانی کرده است. آخرین نمونه‌اش همین پشتیبانی بیدریغ امریکا و همه‌ی کشورهای "دموکرات" و لیبرال اروپائی از سلفیست‌ها، وهابی‌ها در همین سوریه است. پس از این همه خونریزی و ویرانی کشور، تازه متوجه شده‌اند که ارتش سوریه با کمک حزب الله لبنان و پشتیبانی جمهوری اسلامی حاکم بر ایران با سلفیست‌ها و القاعده می‌جنگد. در این چند سال خونبار و پرهزینه برای سراسر منطقه و اقلیم، تنها شعار و خواسته‌شان کناره‌گیری بشار الاسد از منصب ریاست جمهوری بود گوئیا با برکناری یک فرد مسائل و مشکلات انبوه یک جامعه حل و فصل می‌شود و تازه در این هفته‌ها و روزهای اخیر پس از کنفرانس‌ها در ژنو و دیدارها در مسکو متوجه شده‌اند که آلترناتیو و بدیلی ندارند و با ماندن بشار الاسد در منصب ریاست جمهوری توافق کرده‌اند. مگر بشار الاسد از همان آغاز دیکتاتور نبود؟ مگر هم اکنون نیز دیکتاتور نیست؟ این همه خونریزی و ویرانی یک کشور که بگویند بشار الاسد باید برود و بعد تغییر نظر بدهند و بگویند نه نرود؟ گویا در سوریه سنگ از شمشیر هندی تر است؟

زمینه‌ی اعتراضات و جرقه‌ی شورش در سوریه، نابسامان‌تر شدن وضعیت معیشتی‌ی اقشار میانی و پائین جامعه‌ی شهری و روستائی‌ی سوریه پس از اصلاحات نئولیبرالی - به سفارش و فشار بانک جهانی - بود که همراه با استبداد امنیتی امکان حداقل زندگی را برای خیل عظیمی از محرومان و غیر وابستگان به دستگاه دولتی و حزبی‌ی حاکم بخطر انداخت. در تمام این مدت همه‌ی تبلیغات غرب یک صدا تکرار کرده‌اند که سرکوب وحشیانه رژیم اسد از تظاهرات و درخواست‌های مسالمت آمیز و دموکراتیک، منجر به جنگ داخلی شد. این نیمی از حقیقت است و همیشه باز گفتن نیمی از حقیقت یک دروغ بزرگ است. رژیم اسد سرکوب کرد همچنان که رژیم حسنی مبارک در مصر و رژیم بن علی

در تونس سرکوب کردند. اما پرسیدنی است چرا فقط در سوریه سرعت منجر به جنگ داخلی می شود و چرا به سرعت کاروان کامیون های اسلحه و مهمات و جنگ جویان و ماجراجویان آموزش دیده تروریست از مرزهای اردن و ترکیه با آگاهی و زیر نظر دولت، ارتش و سازمان های امنیتی این دو کشور همسایه آشکارا شبانه روز وارد سوریه می شوند؟ چرا و به چه دلیل استثنائی ارتش و سازمان امنیت عربستان سعودی در عمان پایتخت اردن و اسلامبول در ترکیه اتاق عملیات دائر می کنند. در همان روزهای اول جنبش مردم مصر علیه حسنی مبارک، اسرائیل دو هواپیمای باری اسلحه، مهمات و وسایل ضد شورش برای حسنی مبارک ارسال کرد که ناکام ماند و شورش مردم مصر طی هیژده روز موفق به سرنگونی ی حسنی مبارک شد. در سوریه اما سرنوشتی دیگر رقم زده شد که بیش از صد و بیست هزار نفر به کام مرگ فرو رفتند و ملیون ها نفر در داخل و خارج از کشور به آواره گی و در آواره گی کرامت و شأن انسانی و انسان بودن خود را از دست دادند تا شاید کسی به دلسوزی و تحقیر پیشیزی یا تکه نانی بسوی شان پرتاب کند یا نکند.

۱- ژرفای زخم

بنظر می سد که اشغالگران از اشتباهاتی که در عراق مرتکب شدند درس هائی آموخته اند که تلاش می کنند از تکرار آن اشتباهات در سوریه پرهیز کنند. یکی از بزرگترین اشتباهاتشان در عراق، انحلال ارتش بود. طبیعی است که انحلال ارتش و دولت خواست و آرزوی هر انسان آزاده ای است برای دستیابی به هماهنگی و توازن بایسته و ضروری فرد و جامعه. اما آنچه که در عراق اشغالشده صورت انجام گرفت با این آرزوی ناب تفاوت دارد. جدل تشکیل هیئت انتقالی در سوریه - از مصوبات ژنو ۱ - به مسئله ی حفظ ارگان های دولت سوریه از جمله ارتش نظر دارد.

۹ - سنجیت تزویر و رشوه

تناظر و در عین حال تقابل تضادها و منافع گاهی وقت ها آنچنان آشکار است که نیازی به رخنه کردن در گریبورها و دالان های دلمرده ی دیپلوماسی و سیاست بین المللی نداریم. دست اندرکاران این سوداگری اهریمنی بدلائل گوناگون از جمله حفظ موقعیت کاذب و ویژه ی خود آنچه را که مردم کوچه و بازار باید بدانند پنهان می کنند تا در زمانی که خود تشخیص بدهند بعنوان ابزار پیشبرد نظر خود و یا کارت برنده از آن استفاده کنند. دو مورد متفاوت اما ماهیتاً یکسان و همسو در این زمینه قابل ذکر است:

مورد اول: ماه ها پیش از انتخاب روحانی بعنوان رئیس جمهور در جمهوری اسلامی حاکم بر ایران، مذاکرات محرمانه بین جمهوری اسلامی و امریکا در مسقط پایتخت سلطنت نشین عمان در جنوبی ترین زاویه ی حوزه ی جنوبی خلیج فارس صورت گرفته بود و پادرمیانی سلطان قابوس دیکتاتور عمان چند ملیون دلار دیگر برایش سودآور شد. محورهای اول و دوم این مذاکرات محرمانه از نقطه نظر امریکا موضوع فعالیت های هسته ای و پشتیبانی جمهوری اسلامی از دولت مرکزی سوریه - رژیم بشار الاسد بود و سومین محور بدست آوردن دوباره ایران بعنوان حوزه ی نفوذ پس از انقطاع سی و چند ساله. برنامه ی دوگانه و در حقیقت چنگال دوسر پراگماتیسم مزمن امریکا از میان برداشتن رژیم بشار الاسد - دوست و همپیمان روسیه - و فتح دوباره ایران بعنوان نزدیک ترین منطقه به روسیه بود و در نهایت امر تاراندن و قرار دادن پوتین در چارچوب شرایط نامناسب. بندر بن سلطان سابق الذکر در ملاقاتش با پوتین در این زمینه مقداری زمینه چینی و چنه درازی کرد که در پوتین مؤثر واقع نشد. در مورد دو محور اول و دوم، امریکا از نقطه نظر تکنیکی کاملاً واقف بود که جمهوری اسلامی به این زودی ها و به این سادگی ها توانائی ساختن بمب اتم را بدست نخواهد آورد ولی بدلائل گوناگون بر متوقف کردن این روند پافشاری کرد و برای رسیدن به حداقلی از مخرج

مشترک‌ها در همان مذاکرات مسقط اصرار داشت. در این میان سیاست غلط و بی‌پایه‌ی جمهوری اسلامی در انرژی اتمی باعث بهدر دادن میلیاردها دلار ثروت مردم ستم‌دیده‌ی ایران و ایزوله شدن کشور و افت نام و نشان ایران و ایرانی در میان مردم جهان شد. در مورد سوریه نیز امریکایی دانست که جمهوری اسلامی در زمین‌دیگران بازی می‌کند و ضرورت می‌تواند امتیازهایی بدهد و در مقابل امتیازهایی کسب کند. جمهوری اسلامی نیز در این مذاکرات برداشتن یا کم کردن تحریم‌ها را در نظر داشت. نرمش قهرمانانه‌ی خامنه‌ای، آغاز دیپلماسی جدید جمهوری اسلامی، مذاکرات و توافقات هسته‌ای در ژنو و پی‌آمدهای آن - هجوم مدیران و کارشناسان شرکت‌های اروپایی به تهران شبیه به هجوم کرکس‌های گرسنه به لاشه نیمه‌جان چهارپایی در کویر. در ظاهر امر همه‌ی اطراف درگیر اظهار امیدواری می‌کنند که این تغییرات زمینه‌ای باشد برای مناسبات بیشتر و گسترده‌تر. اما همیشه در این‌گونه موارد صورت مسئله با آرزوها و پیش‌بینی‌ها و قول و قرارها در انطباق نمی‌باشد و با هم جور در نمی‌آیند. صورت مسئله همیشه و بدون درنگ و وقفه در حال تغییر است بی‌آن‌که به آرزوها و حسن‌نیت‌ها و پیش‌بینی‌های خوش‌بینانه توجهی داشته باشد.

مورد دوم: در جریان هجوم کرکس‌های گرسنه به لاشه‌ی نیمه‌جان، کارل بیلدت وزیر امور خارجه سوئد از حزب کنسرواتو مودرات، در رأس هیئتی از کارشناسان و مسئولین شرکت‌های سوئدی، به تهران پرواز کرد. جمعی از ایرانیان مقیم استکهلم که خود را طرفداران دفاع و گسترش دموکراسی در ایران معرفی می‌کنند با انتشار بیانیه‌ای از کارل بیلدت درخواست کردند که به مسئولین در تهران بمنظور فراختر کردن امکان اجرای دموکراسی و بازتر کردن فضای سیاسی در کشور، فشار یا فشارهایی وارد آورد. (نقل به معنای بیانیه) کارل بیلدت نیز در خاطراتش از تهران نوشت که برای دسترسی به آدرس و سایت اینترنتی خودش در روزهایی که در تهران بسر می‌برده مجبور بوده که از فیلترشکن استفاده کند. در اینجا باید به این دوستان مشتاق دموکراسی یادآوری شود که امکانات تکنیکی رژیم اسلامی حاکم بر ایران در محدود کردن و شنود شهروندان در شبکه اینترنتی، همه ساخت و ابتکار قریحه پلیسی - امنیتی شرکت‌های الکترونیکی سوئدی است که سال‌هاست در مقابل دریافت پول هنگفت از جمهوری اسلامی حاکم بر ایران و همچنین از رژیم بشار الاسد و دیگر دیکتاتورهای ریز و درشت گوشه و کنار دنیا، ثروت عظیمی به جیب می‌زنند و در همین هیئات شرکت‌های سوئدی همراه با آقای کارل بیلدت، نمایندگانشان حضور دارند تا قراردادهای جدید امضا کنند. فروش اسلحه‌ی ساخت سوئد به دیکتاتورهای ریز و درشت ساحل جنوبی خلیج فارس و همچنین فروش اسلحه ساخت سوئد به طرفین درگیر در جنگ هشت‌ساله‌ی عراق - ایران، برگی دیگر از تاریخ تلاش‌های "پارسیان و معصومانه"ی سوئد بمنظور گسترش "دموکراسی" در سراسر جهان است!

دموکراسی مورد ادعای لیبرال‌ها، تنها دیکتاتوری سرمایه را تسهیل می‌کند و ساده لوحان را تا دروازه‌های دوزخ همراهی می‌کند.

همین لیبرال‌های سوئدی در دو سال گذشته تحریک شده و کنفرانس‌هایی نیز برای اپوزیسیون‌سازی برای ایران به راه انداختند و با کمال بی‌شرمی ادعا کردند که ما برای سوریه هم همین کار را کرده‌ایم. بموقع و با هوشیاری ایرانیان مقیم سوئد، پوزه‌شان با خاک انباشته شد. اپوزیسیون‌ی که این حضرات لیبرال سوئدی برای سوریه و مردم سوریه دست و پا کردند و آموزش دموکراسی دادند همانهایی بودند که قلب مرد اسپر را زنده زنده در برابر دوربین فیلمبرداری از قفسه سینه اش بیرون کشیدند و خوردند. اینان برای ایران و ایرانی‌ها به بهانه‌ی ضدیت با جمهوری اسلامی همین سوداها را در سر دارند.

۱۰ - فردا نغز بیا

از روزگار نکبت‌بار حاکمیت جمهوری اسلامی بر ایران و ایرانی‌ها اندکی باقی مانده است. موسم تزویر دین‌سالاری بسر آمده است. ماجراجویی‌های اتمی‌آخوندها به آخر رسیده است. آشوب در

سوریه رو به پایان است. منطقه خاورمیانه آستان رویدادها و رخدادهای جدیدی است. پس از ملک عبدالله و ولعهدش، مملکت عربستان سعودی شاهد تغییر و تحولاتی گسترده می شود که حداقل بر سراسر منطقه ی خلیج فارس تأثیرگذار خواهد بود. شهروندان عربستان سعودی از آگاهی اجتماعی - سیاسی و فرهنگی ی بالائی برخوردارند. حضور و فعالیت هیستریک وهابی ها نباید ما را به برآوردهای یک جانبه و اشتباه آمیز بکشاند.

۱۱ - همدلی های گمگشته

در ماه های آخر جنگ جهانی دوم، نیروی هوائی پادشاهی انگلیس به همراهی نیروی هوائی ایالات متحده امریکا صدها هزار بمب آتشنا با دستور و مسئولیت مستقیم چرچیل و ترومن بر روی شهرها ی آلمان ریختند و نزدیک به نیم ملیون شهروند آلمانی را کشتند. جنگ تقریباً پایان یافته بود که امریکا شهرهای ژاپن - هیروشیما و ناگازاکی - را با بمب اتم ویران کرد. هیچ گونه دلیل یا ضرورت نظامی - جنگی و یا باصطلاح تاکتیکی و استراتژیکی برای توجیه این کشتار وسیع و بی سابقه، نه در تاریخ تمدن و نه در تاریخ توحش بشری نمی توان پیدا کرد. قربانیان این کشتار کسانی بودند که در فرهنگی بیگانه با فرهنگ چرچیل و ترومن بارآمده، بالیده و زندگی می کردند.

۱۲ - ناهمدلی های گمگشته

سال هاست که هر جریان سیاسی در هرکدام از کشورهای خاورمیانه علیه اسرائیل دست به مبارزه بزند - مذهبی یا غیر مذهبی - بلافاصله مورد هجوم سیاسی - امنیتی و تبلیغاتی دولت ها و هزاران ارگان حاضر و آماده ی تبلیغی - تهییجی ریشه دار در اروپای غربی قرار می گیرد. حساب امریکا روشن است. وجدان معذب اروپائی ها که خود مسئول کشتار وحشیانه ی یهودیان بدست فاشیسم هیتلری بودند گوئی هنوز در آتش همان کوره های ادم سوزی هیتلری می سوزد و برای رهائی از این عذاب بدنبال کسانی دیگر می گردند تا گناهان خود را با اشتباهات و حماقت های دیگران بشویند. اینان این فرصت و امکان را مجاناً در جهانبینی و طرز برخورد و واژگان بکار گرفته شده ی اسلام گرایان در رابطه با مسئله ی فلسطین و اسرائیل بدست آورده اند. به هر حال در دفاع بی قید و شرط از هرگونه رفتار و اعمال تجاوزگرانه و خشونت بار رژیم آپارتاید صهیونیسم و دولت اش اسرائیل بر علیه خلق فلسطین و دیگر خلق های عرب، غرب برای خود شبکه ای از فرهنگ سیاسی - تبلیغاتی پیچیده فراهم آورده که تارهای آن حرکت دست و پا و ذهن و زبان خودشان را نیز به بند کشیده است. برای دولتمردان و دولترسانی که خود زائیده و بالیده ی این فرهنگ یک جانبه اند، دشوار است تا روابط و مناسباتشان را با روند و ریزش های سیاسی - اجتماعی در منطقه همآهنگ و توجیه کنند و به مالیات دهندگان و رأی دهندگان بقبولانند. اینان زمان لازم دارند و تغییر در صورت مسئله. جهان دیگر دفاع بی قید و شرط از اسرائیل را بر نمی تابد و صورت مسئله باید عوض شود و برای این منظور وقت لازم است. خود فلسطینی ها صورت مسئله را از همان پیمان اسلو تغییر داده اند. اسرائیل کشور کوچکی است در قلب منطقه خاورمیانه که از شمال تا جنوب و شرق و غرب اش را می توان با اتومبیل در عرض دو ساعت پیمود. اما اسرائیل یکی از قوی ترین و مدرن ترین نیروهای نظامی جهان امروز است و همیشه آماده است تا چنگ و دندان نشان دهد. در حقیقت اسرائیل ارتشی است که دولتی در اختیار دارد نه برعکس.

اندکی مراقبت و نکته بینی در چگونه قرار گرفتن این موقعیت (شمایل) ها در کنار یکدیگر و در تقابل با یکدیگر و پس از کنار زدن پنهان کاری های گاه ماهرانه و گاه ناشیانه ی دیپلمات ها و سیاستمداران و دولتمردان و دولترنان از جنس و جنم گوناگون و متفاوت، متوجه می شویم آنهایی که نیاز به زمان و تغییر صورت مسئله دارند و با انعطافی انسجام یافته بدان دست می یازند می توانند در دستیابی به اهداف خود موفق شوند. جمهوری اسلامی حاکم بر ایران زمان راز جلوی پای خود به جلو پرتاب می

کند و از انعطاف انسجام یافته برخوردار نیست زیرا رژیم‌های ایدئولوژیک است و همین عدم توانایی در هضم انعطاف‌پذیری منسجم، نقطه ضعف این رژیم است.

روشنک

استکهلم ۱۴-۰۲-۲۰۱۴